

تاریخ 20/01/2009

سید هاشم سدید

عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد

فردا، آقای اوباما کارش را به عنوان چهل و چهارمین رئیس جمهور امریکا با ورود پیروزمندانه در کاخ سفید و در اتاق بیضوی شکل این کاخ که مخصوص کار رئیس جمهور این کشور میباشد، آغاز مینماید.

از جمله هشت کاندید دیگر حزب دموکرات امریکا، دو کاندید، خانم هیلاری کلینگتون و آقای جو بایدن نیز که در جریان مبارزات انتخاباتی، همراه با شش کاندیدای دیگر حزب دموکرات یکی پس از دیگری میدان را به نفع اوباما ترک نمودند، اولی به صفت وزیر خارجه و دومی به حیث معاون ریاست جمهوری، در کابینه کاری اوباما شامل هستند.

از جمله هجده نفر که حزب دموکرات امریکا برای اشتراک در انتخابات ریاست جمهوری سال 2008 امریکا در نظر گرفته بود نه نفر آن که در آن میان یک نفر سیاه پوست دیگر، آقای ال شارپتن، از جمله فعالین حقوق بشر نیز شامل بود، قبل از شروع انتخابات معذرت شان را به حزب پیش نمودند.

آقای اوباما برخلاف آقای ال شارپتن که در برابر سوال یا تبصره به شوخی گفته بود که: " نخواهید هیلاری را بالای من قهربسازید"، به تاریخ 10.02.2007 آمادگی خویش را برای پذیرفتن کاندیدای حزب اعلام و پیشنهاد برخی از اعضای حزب را لبیک گفت. در رأی گیری ای که بتاريخ 03.06.2008 در درون کانون رهبری حزب صورت گرفت اوباما توانست رأی مقدماتی لازم، غرض کاندید شدن برای چوکی ریاست جمهوری این کشور را از طرف حزب خویش، بدست آورد.

تا این جا، ظاهراً همه کارها با هنجارها و قواعد، و همانگونه که باید میبود یا همانگونه که باید باشد، انجام پذیرفت. ولی، جریان کاندیدای آقای اوباما آنقدر که بی دغدغه و بدون اشکال معلوم میشود، هم نبود.

برخی از اعضای هسته رهبری حزب بنابر بعضی ملاحظات، احتمالاً سیاه بودن یا دو رگه بودن یا دلایلی از همین قبیل چیزها، آماده نبودند که اوباما را بعنوان کاندیدای حزب برای کرسی ریاست جمهوری امریکا معرفی کنند. آن ها از این ترس داشتند که مبادا با معرفی وی بعنوان یکی از کاندیداهای حزب، شانسی یک کاندیدی را که اگر سفید باشد می تواند بخاطر سفید بودنش پیروزی بیشتری داشته باشد، دانسته و با دست خود کاهش بدهند.

این موضوع سبب بروز بحث داغی در میان هئیت رهبری حزب دموکرات شده بود، که آقای کلینگتون رئیس جمهور سابقه امریکا، عضومعتبر و مورد احترام حزب به داد اوباما میرسد و از وی دفاع نموده به حزب توصیه می کند که وی را نیز در شمار کاندیدا های

حزب برای احراز کرسی ریاست جمهوری آن کشور معرفی نمایند و به اصطلاح عدو سبب خیر میشود.

نقش کلینگتون به عنوان یک بازیگر منفی در لباس یک دوست در کنار نقش منفی آقای بوش (انزجار مردم نسبت به سیاستهای ماجراجویانه و خطرناک آقای بوش در سطح جهان) سبب شد که آقای اوباما با شعار های باب ذوق مردم و شخصیت جذاب و زبان گرم و گیرای خویش بالاخره بر تمام کاندیدا های حزب دموکرات پیروز شود و بالاخره در نشست شهر کلورادوی ایالت دنور به عنوان تنها و آخرین کاندید حزب در برابر آقای مک کین معرفی گردد و در پایان یک دوره مبارزاتی دشوار و هیجان انگیز به تاریخ 04.11.08 برنده انتخابات نهائی شده به حیث رئیس جمهور آینده امریکا شناخته شود.

چرا آقای کلینگتون اصرار داشتند که اوباما در جمله کاندیدا های ریاست جمهوری، که میتواند در هئیت یک کاندیدای سرسخت در برابر سایر کاندیدا ها، بخصوص در برابر همسرش عرض وجود کند، گنجانیده شود؛ باوجودیکه از نیرو و پشتکار اوباما و از سابقه مبارزاتی وی در انتخابات سنای الینویس در سال 1996 و انتخابات برای احراز کرسی سنای امریکا در سال 2005 و پیروزی های چشمگیر وی در هر دو انتخابات آگاه بود و از سحر صحبت گرم و افسون لبخند دوست داشتنی وی که سیمای یک مرد متفکر را بیشتر نشان میدهد تا نشاط درونی یک انسان را، همچنین از هنر استدلال وی در رابطه با قضایا با منطق کوبنده و خاص آقای اوباما اطلاع داشت؟

جواب این چرا چنین است که آقای کلینگتون با شناختی که از سایر کاندیدا های حزب داشتند، به این اعتقاد بودند که شانس بُرد همسرش در برابر همه آنها بیشتر است. شانس اوباما را نیز بخاطر سیاه بودن، دو رگه بودن و ملاحظاتی دیگر در برابر همسرش خیلی ناچیز میدانست. در مجموع، پیروزی همسرش را در برابر تمام آن کاندیداها صد در صد میدانست. آنگونه که در پایان کار مبارزات انتخابی ریاست جمهوری سال 2008 امریکا دیده شد، پیش بینی آقای کلینگتون در حدود هشتاد و هشت در صد درست بود. تنها جایی که اشتباه نموده بود - در واقع گناهش هم نبود، زیرا از یک طرف از شعارها و برنامه های مبارزاتی اوباما بیخبر بود، و از جانب دیگر از توان بی پایان وی در شناخت روان اجتماع خویش که به تاسی از آن تمام شعارها و صحبت هایش را تنظیم و ترتیب نموده نقطه حساس و نبض مردم را بدست گرفت - خطر اوبامای ظاهراً بیخطر برای همسرش بود.

آقای کلینگتون به دلیل ترسی که از انتخاب شخصیت سفید دیگری که می توانست، بزعم وی شخصیت جذاب، مورد احترام عامه مردم و با سابقه کاری و اخلاق خوب باشد، و با این خصوصیات نیک خود در برابر هیلاری کلینگتون به پیروزی برسد، از کاندید شدن اوباما از طرف حزب برای مبارزات انتخابی ریاست جمهوری حمایت نمود. او میخواست بدین وسیله همسرش را از روبرو شدن با یک شخصیت قوی ای که شانس بیشتری در برابر وی داشته باشد، به زعم خودش، نجات بدهد؛ ولی، به قول پهلوانان ما گاهی هم پهلوان به " چال " خود به زمین میخورد.

غرض از نوشتن این مقال تنها بیان و توضیح یک موضوع و یک جریان از هزاران موضوع و جریان انتخابات ریاست جمهوری سال 2008 امریکا بود، و نه چیزی دیگر.

و اما انتظار معجزه از اواما برای رفع بیکاری و فقر و بحران اقتصادی امریکا و جهان و پایان دادن به خصومت ها و کشیدگیها درمقیاس جهان و ختم جنگ های پنهان و آشکار بر سر نفت و نابود کردن زرادخانه ها و بستن فابریکه های سلاح سازی و رفع گرسنگی در قاره های آفریقا و آسیا و امریکای لاتین و محو بی عدالتی های گوناگون در گستره جهان و پایان دشمنی ریشه دار عرب - اسرائیل و حل مشکل ایران و کوریا و کشمیر و افغانستان و هند و پاکستان و ... که شاید هیچ کدام به نفع امریکا نباشد و انجام خیلی از آن ها از عهده اواما هم بیرون باشد، در اینجا مطرح نیست. اگرچه اواما مرد مهربان و خوش قلب است! اگر چه اواما بوش نیست!! زیرا: شاید اواما عدل عمر را داشته باشد، ولی آنچه مسلم است او شمشیر عمر را ندارد!